

## مذاهب و آیین مزدک و مانی در ایران کهن

### مذهب مزدک

مزدک پسر بامداد از اهالی نیشابور در زمان قباد بود. برخی او را از اهالی فارس می دانند. وی از مانویان و پیروان زرتشت خورگان به شمار می رفت. استاد او که اهل شهر فسا بود، سال ها در روم بیزانس (روم شرقی) به سر می برد و در آنجا با مکاتب فلسفی یونان آشنا شد. او با مطالعه کتاب جمهوری افلاطون، علاقه خاصی به مکتب افلاطون پیدا کرد و تاثیر فراوان گرفت.

مذاهب مانی و مزدک خاستگاه و مشابهت های زیادی با هم دارند. بسیاری از افکار مزدک ملهم از مکتب مانی است و برخی پژوهندگان تاریخ، جنبش مزدک را ادامه راه مانی می دانند. مذهب مزدک نیز قایل به روشنایی در مقابل تاریکی بود و می گفت که روشنایی آزادانه و عاقلانه عمل می نماید، ولی تاریکی جاهلانه و کورکورانه حرکت می کند. هر دو مذهب کشتن بهایم را منع می کردند و برای حیات حیوانات احترام قایل بودند. مزدک ترکیب عالم را از سه عنصر آب و آتش و خاک دانسته و معتقد بود که در راس عالم ماهیتی حاکمیت می کند که «چهار قوه شعور - عقل - حافظه - شادی» در پیشگاه او قرار دارند و این چهار قوه با دستگیری شش وزیر هستی را اداره می کنند.

ایدئولوژی مزدک بر آن بود که تمامی مردم یکسان آفریده شده اند و باید از مساوات برخوردار باشند، به همین جهت مال و زن عناصر مشترک در بین همه هستند. او در اشاعه عقاید و اصول خود نیرنگی جدید به کار برد. به این ترتیب که در زیر آتشکده تونلی کند و از آنجا تا بالای برج آتشکده لوله ای قرار داد. توسط یکی از معتمدینش که در زیر زمین بود، حيله می کرد که با عناصر مقدس در ارتباط و مکالمه است؛ چنانکه همین حيله در حضور قباد موثر افتاد و قباد مرید او گردید. در همین زمان بود که مزدک دین خود را به طور رسمی آشکار کرد.

قباد برای کاستن نفوذ نجبا و روحانیون زرتشتی در وهله اول مذهب مزدک را پذیرفت. اما مردم، روحانیون و نجبا در اعتراض به این موضوع بر قباد تاختند و او را از سلطنت خلع کرده و برادرش جاماسب را جانشین قرار دادند. ناراحتی مردم در حدی بود که مرگ او را می خواستند. ولی جاماسب مردم را قانع نمود و قباد را به سال ۴۹۸ میلادی در قلعه فراموشی حبس کرد (قلعه فراموشی در شرق شوشتر قرار داشت و نامش بدان جهت بود که اسامی محبوسین در

این مکان را هیچگاه در حضور شاه اعلام نمی کردند). قباد با همدستی همسرش از این قلعه فرار کرد و نزد هیاطله رفت. چندی بعد با کمک هیاطله به ایران برگشت و چون جاماسب مقاومتی نکرد در سال ۵۰۱ م. دوباره بر تخت نشست. از این پس قباد با مزدک همراهی نکرد (اگر چه برخی معتقدند که در باطن با مزدک بود، ولی رو نمی کرد) و از آن پس به کشتار و نابودی آنان پرداخت.

آیین مزدک آشوب و بلوا را در جامعه پراکنده کرده بود و با اصول جدید، جامعه بطور کامل مختل شده بود. مردم از حجاب و حفاظ و ادب فاصله گرفته و کسی پایبند رسوم و هنر و کسب و کار نبود. مردم در شرارت محض به عیش و نوش دائمی مشغول بودند. تاراج و دستبرد باب شده بود و شورشیان به منازل نجبا حمله برده و دست به غارت می زدند. زنان هیچ امنیتی نداشتند و چپاول گران هم خوفی از اعمال خود نداشتند (کریستین سن). آنان گستاخی گروهی خویش را به آنجا رسانده بودند که حتی در زمینه های حکومتی نیز دخالت مستقیم داشتند و قصد داشتند تا فردی بنام کادوس را به ولیعهدی قباد برسانند.

بعد از مانی این دومین خیزش ضد حکومتی علیه ساسانیان بود. در واقع نهضت مزدک واکنشی شدید علیه نظام اقتصادی عصر خود بود. مردم به پیشوایی مرد دانشمندی به نام مزدک که به جهت مانوی بودن از موبدان دل خوشی نداشت سر به شورش برداشتند و خواستار حکومتی اشتراکی شدند و مذهبی اشتراکی را پدید آوردند (دیاکونوف). سایکس نظر دارد که: نهضت مزدک تعلیمی دینی نبود بلکه تعلیمی علنی بر ضد دولت بود. همچنین نهضت مزدک بیشتر جنبه آزادیخواهی و به خصوص دموکراسی کشاورزی داشت. حتی بسیاری اندیشمندان آن را دارای جنبه های کمونیستی با رویکردی ایرانی می دانند (گیرشمن).

## مرگ مزدک

چون مزدکیان بی نظمی را به حد اعلا رسانده بودند و بنابر قاعده مسولین سیاسی زیر بار این همه بی نظمی نمی رفتند، به دستور خسرو تمامی بزرگان زرتشتی و مسیحی به همراه بزرگان فرقه مزدکیه را در مجلسی به ریاست مزدک گرد آوردند. پس از چندی مذاکره و مجادله، افراد مسلح بر سر مزدکیان ریخته و تمام سران آنها را زنده از سر در خاک نشانند (سایکس). پس از آن خسرو به مزدک گفت به درون باغ برو و درختان میوه و بذرهای کاشته شده را ببین، وقتی

مزدک با این صحنه روبرو شد خروشی بر آورد و بی هوش شد. پس شاه او را زنده بر دار کرد و تیرباران نمود (کریستین سن).

## دین و آیین مانی

مانی به سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ م. در روستایی موسوم به ماردی نو در نزدیکی بابل به دنیا آمد. پدرش شاهزاده اشکانی فوتق بابک یا پاتیگ نام داشت که از همدان به بابل کوچ کرد. مادرش مریم از خاندان کامسراگان اشکانی بود. چون پدرش در بین نهرین پیرو آیین گنوسی (شاخه ای از مسیح که به دوری از زن و شراب و گوشت اعتقاد داشت) گردید، او هم در کنار پدرش با این مذهب بزرگ شد. الفهرست اولین وحی به مانی را در سن دوازده سالگی توسط فرشته ای به نام التوم و وحی دوم را در ۲۴ سالگی می داند. ولی برخی دیگر سن او به هنگام پیامبری را ۴۵ سالگی و در موقع جلوس شاپور اول می دانند. پس از آن با مطالعه آیین های زرتشت، مسیحی و بودا در هند بود که خود را فارقلیط (کسی که مسیح ظهور او را خبر داده بود) و آخرین حواری مسیح معرفی کرد.

از منظر او عالم بر دو اصل خوبی و بدی و خدا صاحب خوبی و عفریت مالک بدی است. انسان و سایر موجودات دارای دو روح ممزوج از بدی و خوبی هستند. مانی دین خود را با تاثیر از دیگر ادیان معرفی نمود. حکمت جهان بینی را از گنوسیک ها، سرودهایش از بابلی ها، فلسفه تناسخ از بوداییان، اسامی فرشتگان از سریانی ها و بالاخره عقایدش را از مواعظ زرتشتیان الهام گرفت. ولی مسیحیت بیشترین نقش را در مذهب مانی داشت.

مانی اعتقاد داشت دیگر ادیان منطقه ای هستند، اما دین او جهانی است. پیش بینی او نابجا نبود. چرا که از قرن سوم میلادی تا پانزدهم مذهب او سراسر نیم کره شمالی را در نوردید و پیروان زیادی را به خود جلب کرد. این موضوع به دلیل انعطاف پذیری آیین مانوی بود. به طوری که در سال ۸۳۲ میلادی امپراتور چین فرمان آزادی دین مانی را صادر و خاقان چین معتقد به آیین مانوی شد. از سوی دیگر، مذهب مانی به جز پیرامون ایران، از بین نهرین به سوریه، فلسطین، مصر، شمال آفریقا و امپراتوری روم و از سمت غری تا آسیای صغیر، یونان، سرزمین گل (فرانسه) و ایتالیا نیز کشیده شد.

در آیین مانی از مصرف گوشت و شراب و در اختیار داشتن زن اجتناب می‌شد. با آزار جانداران، خاموش و آلودن آتش، تخریب منابع طبیعی، آلودگی آب، داشتن کنیز و غلام مخالف بود و در عوض منادی دوستی، بردباری، آشتی، عقل، شادی، مهربانی و خوش اخلاقی بود. او نماز، روزه و صدقه را بر پیروانش ضروری و زهد و پاکدامنی را تبلیغ می‌کرد. در آیین او چهار بار نماز به جا می‌آوردند. دو بار در روز به سمت خورشید و دو بار در شب به سمت ماه. وضو و مسح برخی اعضای بدن جایز بود. گفته می‌شود که مانی مسح اعضای بدن را از آیین پدرش و غسل تعمید گرفته است. رسم پدرش بر این بود که به نیایش آب می‌رفتند و با وضو و غسل خود را پاک کرده لباس سفید می‌پوشیدند. روزه نیز از مهم‌ترین آداب مانویان به شمار می‌رفت که در پایان ماه جشن بزرگ روزه می‌گرفتند.

مانی هفت کتاب تالیف کرد که در کتابی به نام ارژنگ (اردهنگ) با طراحی نقاشی‌های آیینی - اجتماعی به نشر عقاید خود می‌پرداخت. دیگر کتاب‌های او شاپورگان، انجیل زنده یا جاویدان، گنجینه زندگی، پراگماتیا (کتاب اعمال)، رازها و دیوها بودند. بیشتر کتاب‌ها به زبان سریانی و زبان آرامی خاوری نوشته شده‌اند.

مانی هنگامی که در ایران بود مورد حمایت شاپور اول و هرمز اول قرار داشت و به این سبب بود که مانی کتاب شاپورگان خود را به شاپور اهدا کرد و از ملازمان وی گردید. اما بهرام اول که پادشاهی ضعیف بود تحت تاثیر موبدان از او روی گرداند. مانی چون چنین دید قصد سفر و خروج از ایران کرد، اما شاه دستور احضار او را داد و با وی به بدی سخن گفت. مانی نیز به بهرام گفت: هر طور می‌خواهی با من رفتار کن. مانی در دادگاه مذهبی مورد غضب موبدان قرار گرفت و او را به جرم خروج از دین محاکمه نمودند و به زندان افکنده شد. آنچه که مسلم است بهرام با دسیسه مغ‌ها که مخالفان مذهب مانی بودند و به جهت جلوگیری از رشد مجدد اشکانی‌ها، بر مانی سخت گرفت و او را زندانی کرد. مانی ۲۶ روز در زندان بود که به علت شکنجه و رنجوری بسیار فوت شد. گویند شاه دستور داد برای اطمینان از مرگ وی، مشعل مشتعلی را به جسم او فرو کنند. سپس جسد او را قطعه قطعه نمود و سرش را بر دروازه آویزان کرد تا عبرتی برای دیگران باشد.

مانی و مزدک دو نهضت مردمی ضدحاکمیت ساسانی بودند و با اینکه سخت مورد نفرت روحانیون و حکومت قرار داشتند، ولی چون بستر مردمی داشتند زود خاموش نگردیده و تا مدتهای طولانی حتی در دوران اسلام، نحله‌های عرفانی و تصوف مانند قمرمطیان، زنجیان، مقفع و حروفیان ریشه

در مانی داشتند. مصداق این را می توان در اندیشه های حلاج پیدا کرد. او در هندوستان و چین با پیروان مزدک و مانی ارتباط نزدیک داشت.